

خواست مردم نخب جوان برای پیوند دوباره با ایران



دکتر
هوشنگ طالع
محقق و پژوهشگر ارشد تاریخ



چکیده

انگلیسی‌ها که برای بیرون رفتن از قفقاز آماده می‌شدند، سیاست خود را دگرگون ساختند و با یک چرخش تند، برآن شدند که قارص و نخجوان را به ارمنی‌ها واگذار کنند. با این چرخش سیاسی انگلیسی‌ها، مردم نخجوان برپافشاری خود برای پیوند دوباره با ایران افزودند. به گونه‌ای که با پخش این خبر، گروه بسیاری از مردم نخجوان، شرور، اردوبار و یدی بازار؛ با ازدحام و اتفاق تمام در مقابل نیابت قونسول‌گری دولت علیّه [ایران]، جمع و با صدای بلند، زنده باد شاهنشاه ایران، زنده باد دولت ایران، پاینده باد ولی عهد جوان بخت، صدا را به آسمان‌ها بلند نمودند. آن‌ها در این تظاهرات، بار دیگر خواست اعاده‌ی حاکمیت ایران را برآن حدود، ابراز نمودند.

رئوف بیگ نایب‌کنسول‌گری ایران در نخجوان، در تلگراف دیگری که در همان روز به مکرّم‌الملک نایب‌الایاله‌ی آذربایجان فرستاد، از وی خواست تا برای حفظ حقوق اتباع دولت علیّه ایران، عده‌ای قشون رسمی، ژاندارم و پلیس اعزام فرمایند. چون اهالی، وقتی که قشون دولت علیّه را در نخجوان دیدند، به هیچ وجه از دولت علیّه جدا نخواهند شد. همزمان حکومت محلی نخجوان با

برگزاری یک نشست با حضور بزرگان منطقه، به روشنی اعلام کرد: ما اهالی اسلامی نخجوان و حوالی آن امروز با وکلای شرور و غیره، بالاتفاق جمع شده، مقدرات خودمان را در تحت نظر دقت گرفته، به یک صدا قطع کردیم که از این تاریخ خود را تبعه‌ی ایران دانسته و به موجب این اعلان، مأمورین گمرک خودمان را از جلفا و شاه تختی و اردوباد احضار و گمرک خانه‌ها را لغو کردیم، در این صورت از ایران به اراضی نخجوان، اشخاص بدون تذکره و اشیاء را بدون گمرک می‌توانید عبور بدهید. همین‌طور از اهالی نخجوان هم به خاک ایران بروند.

خواست مردم نخجوان برای پیوند دوباره با ایران

با فروپاشی امپراتوری تزاری و فرار نیروهای روس از کشور، روز بیست و ششم بهمن ماه ۱۲۹۶ (۱۵ فوریه ۱۹۱۸)، مرتضی قلی‌خان اقبال السلطنه‌ی ماکو، ضمن تاکید بر «اصلاح» مرزهای موجود، دولت مرکزی را آگاه گردانید که: «تمام اهل ولایت ایراوان و نخجوان، خیال تبعیت دولت ایران را آرزو می‌کنند و به قدری ملتجی شده‌اند، استدعا می‌نمایند، تصاحب فرمایند.»

روز ۳۱ فروردین ماه ۱۲۹۷ (۲۸ آوریل ۱۹۱۸)، کارگزاری ماکو، گزارش داد که احتمال پیش‌روی نیروهای عثمانی که به تازگی از وان و ارزروم وارد بایزید شده‌اند، وجود دارد. وی هم‌چنین یادآور شد که اقبال السلطنه پیام داده است که: «در نخجوان و شرور نماینده گذاشته‌ام. در ایراوان موقعی است که یک فوج سرباز یا پانصد نفر قزاق دولت در نخجوان و شرور نمایان شود و از ما کو هم قوه‌ی کافی برود، ممکن است اگر ایراوان نباشد، شرور و نخجوان و... در دست ایران خواهد ماند. اهالی آن طرف عموماً طالب تبعیت دولت علیّه هستند و چند فقره هم عریضه فرستاده‌اند.»

اقبال السلطنه حاکم ماکو، در دوره هرچ و مرج آذربایجان، از جمله ادامه‌ی چیرگی هیات‌های نظامی متفقین در ارومیه و اطراف آن و با مسلح کردن عشیره‌های مسیحی «جلو»، برای جلوگیری از پیش‌روی عثمانی‌ها به سوی آذربایجان و... از نشانه‌های آشکار حاکمیت ایران در منطقه به شمار می‌رفت.^۳

در این میان، امپراتوری عثمانی با تحمل شکست‌های سخت در جبهه‌های میان‌رودان و شامات از متفقین، ناچار روز ۳۰ اکتبر ۱۸۱۸ (۸ آبان ۱۱۹۷)، درخواست آتش‌بس کرد. به دنبال دستیینه شدن قرارداد آتش‌بس در مودروس (Mudros)، مجبور شد که نیروهای خود را از ایران و قفقاز بیرون بکشد. با این دگرگونی‌ها، ارمنی‌ها با توجه به روستاهای ارمنی‌نشین در حوزه‌ی

نخجوان، نسبت به این ولایت ادعای ارضی کردند. از این رو، آن‌ها از منطقه‌ی زنگ‌زور در خاور نخجوان و نیز ایروان، دست به پیش‌روی زدند.^۴ در اثر پیش‌روی ارمنی‌ها، مردم خانه و سرزمین خود را رها کرده و به ایران پناهنده شدند. به گونه‌ای که در بیست و ششم آذرماه ۱۲۹۷ (۱۸ دسامبر ۱۹۱۸)، مردم زیادی^۵ «با واقون و اسب و غیره، زن و بچه، اهالی اطراف نخجوان و شرور به سرحد ایران ریخته‌اند و اتصالاً می‌آیند.» [آن‌ها] در کوچه‌ها مانده‌اند، هوا هم از صبح برف می‌آید ... با توجه به این رخ داده‌ها، دولت به اقبال السلطنه دستور داد که^۶ «در سرحد قفقاز محافظ بگذار ... که اگر ارامنه بخواهند به طرف ایران تجاوز نمایند، آن‌ها را جلوگیری و منع نماید. اما پیش از این که این دستور از مرکز به ماکو برسد، اقبال السلطنه، اقدام به تقویت مرزها کرده بود و فرزند خود و علی‌خان نصرت‌الملک را برای رسیدگی به وضع آوارگان گسیل داشته بود.»^۷

وثوق‌الدوله نخست‌وزیر نیز در تلگرافی به محمدحسن میرزا ولی‌عهد در تبریز، از وی خواسته بود که ضمن اظهار مساعدت و مهربانی به آورگان و جای دادن آن‌ها در روستاها و تشویق مردم به پذیرایی از آنان، با گسیل هیئتی به قفقاز^۸ «به روسا و فرماندهان قوای ارامنه از طرف والا حضرت اقدس و دولت ایران ابلاغ نمایند که در تمام خاک ایران، عده زیادی از هم‌مذهبان شما سکنی دارند و سال‌های متمادی با نهایت آسایش زندگی کرده‌اند و دارای علاقت و غیره شده‌اند. در صورتی که خاتمه به این حرکات خود نسبت به مسلمانان ندهند، خصوصاً اگر به اتباع ایران صدمات مالی و جانی وارد شود، البته وقتی این اخبار این رفتار در ایران منتشر شود، اولیای دولت مسئولیت هیچ گونه پیش‌آمدی... [را به گردن نمی‌گیرند و توان جلوگیری از خشم مردم را نخواهد داشت].»

دولت ایران، ضمن گسیل هیئتی مرکب از صمصام‌الملک ماکویی و وثوق‌الملک و دو تن از ایرانیان ارمنی که برای «اصلاح و مذاکره» از راه‌شاه تختی، روانه‌ی شرور شدند، از انگلیسی‌ها نیز خواست تا از این کارها جلوگیری کنند. در پی این درخواست، دولت انگلیس به دولت ایران آگاهی داد که^۹ «به رییس قشون انگلیس مقیم بادکوبه امر شده است که ژنرال آندرانیک فرمانده کل قوای ارامنه به بادکوبه احضار و از اقدامات آن‌ها، جلوگیری نماید.»

هم‌چنین وزارت امور خارجه در یادداشتی به کاردار سفارت فرانسه در تهران، دادخواهی «حکومت محلی» نخجوان را از بی‌توجهی فرانسویان، به وی ابلاغ کرد. در یادداشت وزارت امور خارجه، تاکید شده بود که^{۱۰} «نماینده‌ی دولت فرانسه در ایروان هم به کلی از این وحشی‌گری‌ها بی‌اطلاع و نمی‌گذارند که استغاثه‌ی مسلمین آن‌جا، به گوش مشارالیه برسد.»

در کنار اقدام‌های دولت ایران، درگیری نظامی ارمنستان با گرجستان بر سر منطقه‌ی لوری در دسامبر ۱۹۱۸ (آذر ۱۲۹۷)، باعث کاهش توان آفندی ارمنی‌ها در نخجوان شد و از سوی دیگر، یک یگان ارتش انگلیس در نخجوان مستقر شد و قرار شد که تا روشن شدن وضعیت حاکمیت نخجوان در همایش آشتی ورسای، منطقه را اداره کند.^{۱۱}

با آرام شدن اوضاع، وزارت امور خارجه‌ی ایران، ضمن دستورالعملی از مقام‌های تبریز خواست تا از نمایندگان ولایت ایروان بخواهند که خواسته‌های خود را در زمینه‌ی الحاق دوباره به ایران که می‌بایست به تایید نمایندگان سیاسی انگلیس و فرانسه در قفقاز برسد، به همایش آشتی ورسای، گسیل دارند.^{۱۲}



از سوی دیگر، وزارت امور خارجه از هیئت

نماینده‌ی ایران در همایش آشتی خواست تا در این مورد، اقدام‌های لازم را به عمل آورد.^{۱۳}

**وزارت امور خارجه‌ی ایران،
ضمن دستورالعملی از مقام‌های**

**تبریز خواست تا از نمایندگان
ولایت ایروان بخواهند که**

**خواسته‌های خود را در زمینه‌ی
الحاق دوباره به ایران که**

**می‌بایست به تایید نمایندگان
سیاسی انگلیس و فرانسه در قفقاز
برسد، به همایش آشتی ورسای،
گسیل دارند**

زمان کوتاهی پس از دیدارهای هیئت نمایندگی

نخجوان و ایران در تبریز و نخجوان، گام بیرون از انتظار انگلیس، بر روند مسایل، تاثیر سختی گذارد.

دولت انگلیس در بهار سال ۱۹۱۹ م (۱۲۹۸ خ) اعلام کرد

که در پی آن است که همه‌ی نیروهای خود را تا

میانه‌های تابستان همان سال از قفقاز بیرون ببرد. در این میان، انگلیسی‌ها اعلان کردند که تنها نیروهای

خود را در بندر باتوم، نگاه خواهند داشت.

گرچه عثمانی‌ها بر پایه‌ی قرارداد آتش بس «مودروس»، به گونه‌ی رسمی شکست را پذیرفته

بودند؛ اما به گونه‌ی عملی از پذیرش شرایط تسلیم، خودداری می‌کردند. بر اثر این اعلام از سوی

دولت انگلیس و به دنبال پیدا شدن دوگانگی میان متفقین بر سر بخش کردن غنایم و سرنوشت

بعدی عثمانی، مسائل شکل دیگری به خود گرفت.

در این میان، عثمانی‌ها در کنار مرزهای قفقاز و ایران، شورایی به نام شورای اسلامی قارص

(قارص اسلامی شوراسی) برپا کردند تا به وسیله‌ی آن، بتوانند نفوذ خود را در منطقه دوباره باز

یابند. از آن جا که این شورا، نخجوان را نیز بخشی از قلمرو خود می‌دانست، در آن جا نیز دست به

فعالیت زد. آن‌ها از پشتیبانی سپاه پانزدهم عثمانی به فرماندهی ژنرال کاظم قرابکر که در حوزه‌ی مرزهای قفقاز و ایران استقرار داشت، بهره‌مند بودند.

با توجه به این رخ دادها، انگلیسی‌ها که برای بیرون رفتن از قفقاز آماده می‌شدند، سیاست خود را دگرگون ساختند و با یک چرخش تند، برآن شدند که قارص و نخجوان را به ارمنی‌ها واگذار کنند.^{۱۴}

با این چرخش سیاسی انگلیسی‌ها، مردم نخجوان برپافشاری خود برای پیوند دوباره با ایران افزودند. به گونه‌ای که با پخش این خبر، گروه بسیاری از مردم نخجوان، شرور، اردوباد و یدی بازار^{۱۵} «با ازدحام و اتفاق تمام در مقابل نیابت قونسول‌گری دولت علیّه [ایران]، جمع و با صدای بلند، زنده باد شاهنشاه ایران، زنده باد دولت ایران، پاینده باد ولی عهد جوان بخت، صدا را به آسمان‌ها بلند نمود [ند.]» «آن‌ها در این تظاهرات، بار دیگر



ما اهالی اسلامی نخجوان

و حوالی آن امروز با وکلای

شرور و غیره، بالاتفاق جمع

شده، مقدرات خودمان را در

تحت نظر دقت گرفته، به یک

صدا قطع کردیم که از این تاریخ

خود را تبعه‌ی ایران دانسته و به

موجب این اعلان، مأمورین

گمرک خودمان را از جلفا و شاه

تختی و اردوباد احضار و گمرک

خانه‌ها را لغو کردیم.

خواست اعاده‌ی حاکمیت ایران را بر آن حدود، ابراز نمودند.^{۱۶}

رئوف بیگ نایب کنسول‌گری ایران در نخجوان، در

تلگراف دیگری که در همان روز به مکرملک

نایب‌الایاله‌ی آذربایجان فرستاد، از وی خواست تا:^{۱۷}

برای حفظ حقوق اتباع دولت علیّه ایران، عده‌ای

قشون رسمی، ژاندارم و پلیس اعزام فرمایند. چون

اهالی، وقتی که قشون دولت علیه را در نخجوان دیدند،

به هیچ وجه از دولت علیّه جدا نخواهند شد.

همزمان حکومت محلی نخجوان با برگزاری یک نشست با حضور بزرگان منطقه، به روشنی

اعلام کرد^{۱۸} «ما اهالی اسلامی نخجوان و حوالی آن امروز با وکلای شرور و غیره، بالاتفاق جمع

شده، مقدرات خودمان را در تحت نظر دقت گرفته، به یک صدا قطع کردیم که از این تاریخ خود را

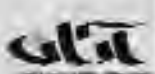
تبعه‌ی ایران دانسته و به موجب این اعلان، مأمورین گمرک خودمان را از جلفا و شاه تختی

و اردوباد احضار و گمرک خانه‌ها را لغو کردیم، در این صورت از ایران به اراضی نخجوان اشخاص

بدون تذکره و اشیاء را بدون گمرک می‌توانید عبور بدهید. همین‌طور از اهالی نخجوان هم به خاک

ایران بروند...»

در این راستا^{۱۹} «اهالی نخجوان، رییسان حکومت محلی، رییس قشون محلی، کلیه‌ی



محترمین و وجوه اهالی، با ارسال ۱۲ فقره تلگراف به دولت ایران، شاه، سفرای خارجه، رییس جمهور آمریکا، انجمن صلح و رسای و غیره، تقاضای الحاق به ایران را کرده و همه جا متذکر شدند که اصلا ایرانی نژاد و مسلمان بوده و ۹۲ سال است به زور از خاک ایران، جدا شده اند.»

دولت موقت نخجوان، متشکل از کلب علی خان رییس قشون و سلطان اوف رییس حکومت، حاج حسین علی قربان اوف رییس ستاد قشون و چند نفر از متنفذین و کلیه ی اعضای شورای ملی، با امضای قطع نامه ای، خود را تابع ایران و ایرانی نژاد معرفی و هیئتی مرکب از شیخ عبدالجبار بکتاش، مهدی قلی خان دیاربکری، حاج سید باقرا تعیین و به تبریز اعزام داشتند.^{۲۰}

هیئت اعزامی، حامل نامه ی « بسیار پرشور و مهیج خطاب به ایرانیان »^{۲۱} از سوی مقام های کشوری و لشگری و بزرگان و سرشناسان و ولایت نخجوان بودند. در این نامه، آن ها:^{۲۲} «از این که ۹۲ سال به حکم زور از برادران خود دوریم، به عنوان نیل به آرزوهای دیرینه، تقاضای الحاق به وطن اصلی خود، ایران را نمودند.»

در روزهای آغازین اردیبهشت ماه، نمایندگان نخجوان به تبریز آمدند و از سوی دولت ایران نیز آقای علی هیات، به عنوان نماینده ی ویژه ی دولت به نخجوان گسیل شد. در این زمان، «مصدق دیوان» از سوی دولت ایران، نماینده ی رسمی در نخجوان بود.

اما این بار نیز، کوشش های دولت ایران، مردم ایران و مردم ولایت نخجوان را، انگلیسی ها نافرجام کردند. انگلیسی ها از آن بیم داشتند که در صورت پیوند مردم نخجوان با دیگر مردم ایران، یک کنش و واکنش زنجیره ای در سرتاسر سرزمین های تجزیه شده، آغاز گردد:^{۲۳} «در این قضیه، انگلیس ها باطنا مخالف و مایل نبودند، ایران اراضی از دست رفته ی خود را باز پس گیرد. زیرا در این صورت ممکن بود از طرف دول دیگر شرکت کننده در انجمن صلح و رسای، موضوع بلوچستان منتزع شده از ایران نیز مطرح و مورد مذاکره قرار گیرد.»

سرانجام، انگلیس ها در انجمن صلح نگذاشتند ایران کاری صورت دهد و این فرصت نیز از بین رفت. چنان که گفته شد، به دنبال قرارداد ۱۹۱۹، دولت ایران انتظار داشت که بتواند بخش هایی از سرزمین های از دست رفته را، باز پس گیرد. از این رو، هنوز مرکب قرارداد خشک نشده بود که دوباره مساله ی نخجوان، مطرح گردید.

یگان های ارتش انگلیس در قفقاز، با واگذاری منطقه های مورد اختلاف به ارمنیان، در روزهای پایانی خرداد ۱۲۹۸ (میانه های ژوئن ۱۹۱۹)، از قارص و نخجوان و دیگر سرزمین های باختر قفقاز

نیز پس نشستند. با عقب‌نشینی نیروهای انگلیس، نبرد میان مسلمان‌ها و ارمنی‌ها، درگرفت. با این پیش‌آمدها، مردم نخجوان، دوباره خواستار یابوری ایران شدند. در این راستا، مصدق دیوان نماینده‌ی ایران در نخجوان، روز ششم خرداد ۱۲۹۸ (۲۸ مه ۱۹۱۹)، به وزارت امور خارجه آگاهی داد^{۲۴} «امروز تقاضای فوری اهالی [نخجوان] رسیده که استدعا دارند، قشون مختصری و چند نفر صاحب منصب از طرف دولت علیّه به نخجوان فرستاده شود. آرامنه هم چندان قوه‌ی نظامی ندارند. در این وقت که قشون انگلیس می‌رود، برای حفظ ما که خود را تابع دولت علیّه می‌دانیم، اقدامات و مرحمتی بفرمایند.»

متأسفانه در این زمان، دولت برآن بود که در سطح بالا، مسایل و خواسته‌های مرزی ایران را با انگلیس‌ها، حل و فصل کند؛ از این رو، نتوانست از خواست و آمادگی کامل مردم نخجوان در یگانگی با ایران بهره‌گیرد. بدین سان:^{۲۵} «در سطح محلی، ابتکار [عمل] را از دست داد و عرصه را برای بهره‌برداری نیروهایی بازگذاشت که تا پیش از این، در حاشیه‌ی کار قرار داشتند.»

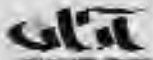
اما در زمان کوتاهی، یعنی از میانه‌های خرداد تا میانه‌های مردادماه ۱۲۹۸ (ژوئن تا اوت ۱۹۱۹)، بخش‌های بزرگی از جلگه‌ی شمال ارس، از دست ارمنی‌ها بیرون رفت. بدین سان، بخش‌هایی که جمعیت ارمنی آن‌ها بیش‌تر بود، در دست جمهوری ارمنستان ماند و بخش‌هایی که جمعیت مسلمانان آن‌ها بیش‌تر بود، در دست مسلمان‌ها قرار گرفت.^{۲۶}

با وجود سیاست انفعالی دولت ایران در راستای چانه‌زنی بر سر کل مسالهی مرزها با انگلیس‌ها، مصدق دیوان که در این زمان در تبریز بود، توانست:^{۲۷} «هر طور بود، از بی‌راهه و کوه‌ها، خود را به حدود نخجوان برساند.»

او که امید زیادی به میوه‌ی این تلاش‌ها داشت، در دنباله‌ی گزارش خود به وزارت امور خارجه می‌افزاید:^{۲۸} «از قرار اطلاعات صحیحیه، قشون حکومت قفقاز، طرف نخجوان پیش می‌آیند... تلگرافا امر بفرمایند، ایالت آذربایجان نگذارند وکلای نخجوان از تبریز حرکت نمایند تا تفصیل به عرض برسانند.»

اما وزیر امور خارجه، هنوز امیدوار بود که خواهد توانست با انگلیس‌ها بر سر خواسته‌های مرزی ایران، به یک توافق کلی برسد. از این رو در هاشم نامه‌ی مزبور نوشته شده بود:^{۲۹} «فرمودند حسب الامر، مسکوت عنه بگذارند.»

با این وجود، مصدق دیوان، دست از تلاش‌های خود برنداشت. وی روز هیجدهم مردادماه



۱۲۹۸ (۱۹ اوت ۱۹۱۹)، در گزارشی با اشاره به کوشش‌هایش برای جلوگیری از گسترش دامنه‌ی زد و خورد‌ها میان ارمنی‌ها و مسلمان‌ها، شرحی از دگرگونی‌های تازه در نخجوان و اوضاع کلی آن سامان به وزارت امور خارجه، تاکید می‌کند که در حال حاضر، کلب علی‌خان که: «خیلی جوان کافی و تحصیل کرده... و کاملاً طرفدار دولت علیّه است حکومت نخجوان را دارا می‌باشد.» وی می‌افزاید که از سوی دیگر، صمدبیگ نامی از سوی جمهوری آذربایجان با هشت سوار همراه در اطراف اردوباد، سرگرم استخدام نفرات هستند و از سوی عثمانی‌ها نیز در حال حاضر خلیل بیگ می‌باشد که در بخش شرور ساکن است.

در این میان، دو تن از اعضای هیات اعزامی نخجوان به ایران، یعنی شیخ الاسلام و حاج سید باقر که اکنون به نخجوان بازگشته است و مهدی قلی‌خان که هنوز در تبریز بود، در گفت‌وگوهای خود با: «قنصل‌های خارجه مقیم تبریز... همیشه حالات نخجوان را به آن‌ها می‌رساند [می‌رسانند] و مدلل می‌دارد [می‌دارند] که نخجوان در تحت حکومت ارامنه ممکن نیست قرار گیرد و باید به ایران قرار گیرد.»

از سوی دیگر، معززالدوله سرکنسول ایران در تفلیس نیز، رخ داده‌های نخجوان را پی می‌گرفت و از همان آغاز واگذاری نخجوان به ارمنی‌ها از سوی مقام‌های ارتش انگلیس، با گوش زد کردن لزوم «اقدام‌های جدی» از سوی دولت، خواستار آن بود که با: «سفارت انگلستان در تهران و دربار لندن [و نیز] با نمایندگان ارامنه نیز در تهران و تبریز باید مذاکره و به آن‌ها فهماند که این اقدام، مالا برای ملت ارامنه، نتایج خوبی نخواهد داشت و محال است که ارامنه بتوانند به نخجوان و آن حدود، تسلط پیدا نمایند.»

او در دنباله‌ی گزارش خود می‌افزاید: «نظر به وظیفه‌ی دولت خواهی... به مامورین نظامی انگلستان در تفلیس خاطر نشان و اظهار داشته است، تا موقعی که موافق احساسات مذهبی و تمایلات ملی، نواحی مزبور به خاک ایران منضم نشود، سکوت و آرامش در نواحی مزبور برقرار نخواهد شد. مگر این که اهالی این نواحی، به کلی قتل عام و آن نقاط، خالی از سکنه بشوند.»

وی چندی بعد، یعنی در روزهای آغازین شهریور ماه ۱۲۹۸ (روزهای پایانی ژوئیه ۱۹۱۹)، در گزارش دیگری با اشاره به گفت‌وگو با مقام‌های انگلیس درباره‌ی نخجوان و وعده‌ی رسیدگی آن‌ها به این مساله، پیشنهاد کرد: «اگر مقتضی بدانند، فوراً در این موقع یک عده قوای نظامی برای اشغال نخجوان و سایر آن نقاط، ممکن است مامور و اعزام فرمایند. یقیناً هم خود مسلمانان راضی و

خوش وقت خواهند شد و هم، مانع و خطوری در پیش نخواهد بود.»

در این باره، وزارت امور خارجه به وی پاسخ داد: ^{۳۵} «آن چه لازم و مقتضی بوده است، از طرف وزارت امور خارجه اقدام [شده است].»

چنان که چند بار گفته شد، وزیر امور خارجه در پی آن بود که در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹، پشتیبانی دولت انگلیس را از خواسته‌های مرزی خود، به دست آورد. از این رو، از دست زدن به هر کنشی بدون آگاهی و تایید انگلیس، خودداری می‌کرد. مصدق دیوان در روزهای آغازین مهرماه ۱۲۹۸ (روزهای پایانی اکتبر ۱۹۱۹)، به وزارت امور خارجه گزارش کرد که محمدعلی بیگ نامی به نمایندگی از شورای نظامی نخب جوان، نزد وی آمده و گفته است که در صورت یورش دوباره‌ی ارمنی‌ها: ^{۳۶} «از اولیای دولت ایران، به طور



غیرمستقیم، مساعدت خواهند خواست، چرا که خودشان را ایرانی می‌دانند.»

شاید به دستور وزیر امور خارجه در هاشم نامه نوشته شده بود: ^{۳۷} «لایحه و نقشه‌ی اصلاحات سرحدی که به پاریس فرستاده شده بود، یک نسخه حضوراً به وزیر مختار انگلیس داده شد.»

در این میان وثوق الدوله، در پی آن برآمد، تا ضمن پذیرش تاریخ از سوی دولت بریتانیا، برای آغاز گفت‌وگوها درباره‌ی خواسته‌های ایران، بر خواسته‌های

مرزی ایران و به ویژه مساله‌ی نخب جوان تاکید کند. از این رو، وثوق الدوله در دیدار با کاکس وزیر مختار انگلیس در تهران (۹ شهریور ۱۲۹۸ / ۳۱ اوت ۱۹۱۹)، از وی خواسته بود که در این زمینه از وزیر خارجه‌ی دولت متبوعش، کسب نظر کند: ^{۳۸} «نخست‌وزیر، اصرار دارد که اقدامات لازم برای اجرای مواد قرارداد، بی‌درنگ صورت گیرد و در رابطه با همین موضوع، از من خواسته است از عالی جناب استعلام کنم که حکومت بریتانیای... کی آمادگی دارد، مذاکرات به ایفای آن سه قسمت از خواسته‌های ایران را آغاز کند. نسبت به آن بندی که مربوط می‌شود به تجدیدنظر در مرزهای پیش از جنگ، به نحوی که آمال و خواسته‌های ایران را تامین کند، نخست‌وزیر نگران است و می‌ترسد اگر اقدامات لازم در این موقع مناسب که مسایل مربوط به اقلیت‌های کوچک، هنوز به

تا موقعی که موافق

احساسات مذهبی

و تمایلات ملی، نواحی

مزبور به خاک ایران

منضم نشود، سکوت و آرامش

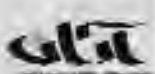
در نواحی مزبور برقرار

نخواهد شد. مگر این که

اهالی این نواحی، به کلی

قتل عام و آن نقاط،

خالی از سکنه بشوند؛



مرحله‌ی تصمیم‌نهایی نرسیده است، صورت‌نگیرد، فرصت مساعد به کلی از دست برود.» در رابطه با قسمت اخیر، وثوق‌الدوله تاکید کرد که مساله‌ی خطوط مرزی در ایالت نخجوان، بهتر است هر چه زودتر مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گیرد. زیرا به عقیده‌ی وی حکومت بریتانیا در گذشته با حمایت از تسلط ارمنی‌ها بر منطقه‌ی نخجوان، سیاستی اشتباه‌آمیز در پیش گرفته است که آثار و نتایج نامطلوب آن، کم‌کم دارد ظاهر می‌شود.

وزیر امور خارجه بریتانیا در برابر این خواسته‌ی نخست‌وزیر ایران، به کاکس وزیر مختار این کشور در تهران، آگاهی داد: ^{۳۹} «به طوری که می‌دانید، چنین قصدی در کار نیست که آمال و خواسته‌های ایرانیان را در کنفرانس صلح پاریس مورد بررسی قرار دهیم. به نظر من، بهتر است منتظر ختم جلسات کنفرانس باشیم و سپس به بحث و تبادل نظر درباره‌ی آن‌ها بپردازیم.»

اما وی برای این که دولت ایران را بازی بدهد، به کاکس گفته بود: ^{۴۰} «ولی به هر حال اگر صلاح دانستید که مذاکرات راجع به این قسمت بی‌درنگ آغاز شود، اولین قدمی که حکومت ایران باید در این زمینه بردارد، تعیین نماینده‌ای مخصوص است که با خود من در این جا [لندن] راجع به خواسته‌ها، صحبت کند و برای احراز چنین سمتی، نایب‌السلطنه سابق ایران [ناصرالملک] را خیلی مناسب می‌دانم.»

چنان که گفته شد، از آن جا که همه تلاش‌های نصرت‌الدوله فیروز برای یاری بریتانیا برای بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته به دنبال فروپاشی دو امپراتوری روس و عثمانی، ناکام ماند. از این رو، وی نیز مانند میرزا آقاسی که خواستار همه‌پرسی از مردم بحرین شده بود، خواستار همه‌پرسی در نخجوان شد.

میرزا آقاسی، به دولت انگلیس گفته بود که هرگاه به آرای مردم بحرین مراجعه شود: ^{۴۱} اکثریت اهالی بحرین، از ایران جانب‌داری خواهند کرد. اما انگلیس‌ها، از نتیجه‌ی همه‌پرسی از مردم بحرین و نیز خواست یگانگی طلب مردم نخجوان، به خوبی آگاه بودند. از این رو، آنان حتی با این روش مردم‌سالارانه نیز، موافقت نکردند.

روز بیست و هشتم آذر ماه ۱۲۹۸ (۲۰ دسامبر ۱۹۱۹)، نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران، یادداشت دیگری به «کرزن» وزیر امور خارجه‌ی انگلیس، درباره‌ی خواسته‌های مرزی ایران، تسلیم کرد. در این یادداشت، وزیر امور خارجه‌ی ایران، خواستار همه‌پرسی در نخجوان درباره‌ی الحاق به ایران شد. در این جا نیز، «کرزن» نیک می‌دانست که نتیجه‌ی همه‌پرسی، خواست اکثریت مردم نخجوان در پیوستن به ایران خواهد بود، با آن مخالفت کرد. وی

در یادداشتی در پنجم ژانویه ۱۹۲۰ (۱۴ دی ۱۲۹۸) به وزیر امور خارجه‌ی ایران نوشت. ^{۴۲} به دلایل متعدد، حکومت انگلستان متاسفانه نمی‌تواند پیشنهاد حضرت والا را دایره به انجام فراندوم در نخجوان قبول کند و به آن، ترتیب اثر دهد.

اما خواست یگانگی جویی مردم نخجوان، هم‌چنان پا بر جا ماند: ^{۴۳} «حدود سنه‌ی ۱۳۱۶ قمری [۱۲۷۷ خورشیدی]، وقتی که پس از سه روز مسافرت از تبریز با چاروادار، در آخرین منزل که در قریه‌ی «سوجا» نزدیک «جلفا» باشد، خوابیدم.

از اهالی آن جا شنیدم که یکی گفت، وقتی به آن طرف ارس یعنی خاک قفقازیه رفته بود، در دهی به اسم «یاجی» نزدیک رود ارس، روزی دیدم که جمعی از اهالی قریه در میدان ده، دور هم نشسته‌اند و چند نفر پیرمرد در میدان، نهال چنار کاشته‌اند و هر روز، مراقبت و آبیاری می‌کنند. پس روزی به آن‌ها گفتم، عمو چرا این همه زحمت به خودتان می‌دهید. این چنارها، سال‌ها می‌خواهد که درخت تناور و سایه‌دار شود و شما با این سن و سال، رشد و بزرگی آن‌ها را نمی‌بینید. پیرمردها گریه کردند و گفتند: پسر! ما از خدا همین قدر عمر می‌خواهیم که این چنارها، بلند و تناور شوند و این جاها، باز ملک ایران گردد. ماموران مالیاتی ایران، این جاها برای جمع‌آوری مالیات بیایند و ما، قادر به ادای دین مالیاتی خود نباشیم و آن مامورها، پای ما را به این چنارها بسته و شلاق بزنند.»

■ پی‌نوشت‌ها

- ۱- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ۴۴- ۴۲- ۱۳۳۶ (اداره رمز، نمره‌ی ۳۰۹۱۴ - جمادی الاول ۱۳۳۶ [اسفند ۱۲۹۶ / فوریه ۱۹۱۸])
- ۲- همان - ۱۵- ۴۲- ۳۴
- ۳- برای آگاهی بیش‌تر، نگاه‌کنید: تاریخ انقلاب آذربایجان.
- ۵- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - ۴۲- ۲۲- ۳۷ (کارگزاری آذربایجان به شماره‌ی ۱۳۷- ۲۶ قوس) [۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۷]
- ۶- همان - ۱۷- ۴۲- ۳۷ - گزارش مکرم‌الملک به ریاست وزرا - بدون شماره
- ۷- همان - ۱۵- ۲۴- ۳۷
- ۸- همان - ۱۷- ۱۳- ۳۷ (وزارت امور خارجه، شماره‌ی ۱۴۱۳، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ [۲۴ آذر ۱۲۹۷ / ۱۸ دسامبر ۱۹۱۸])
- ۹- همان (وزارت امور خارجه به ولی‌عهد - شماره ۱۴۱۳- ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ [۲۴ آذر ۱۲۹۷ / ۱۸ دسامبر ۱۹۱۸])
- ۱۰- همان - (وزارت امور خارجه شماره‌ی ۱۴۱۳ - ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ [۲۴ دی ۱۲۹۷ / ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹])
- ۱۱- همان - (وزارت امور خارجه شماره‌ی ۹۰- ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ [۷ بهمن ۱۲۹۷ / ۲۸ ژانویه ۱۹۱۹])
- ۱۲- همان - ۱۵- ۱۳- ۳۷ (از وزارت امور خارجه شماره‌ی ۱۲۳ - ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ [۱۱ بهمن ۱۲۹۷ / ۱ فوریه ۱۹۱۹])
- ۱۳- مجموعه‌ی مقالات همایش تاریخی و ادبی فراق - ایران و درخواست مردم نخجوان برای الحاق مجدد به قلمرو کشور - کاوه بیات، ر. ۸۷
- ۱۴- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ۱۷- ۱۳- ۳۷ (وزارت امور خارجه شماره‌ی ۲- اول شعبان ۱۳۳۷ [۱۱ اردی‌بهشت ۱۲۹۷ / ۲ مه ۱۹۱۹])
- ۱۵ و ۱۶ - همان
- ۱۷- همان - ۱۷- ۱۳- ۳۵ (وزارت امور خارجه شماره‌ی ۶۶۸- ۴ شعبان ۱۳۳۷ [۱۴ اردی‌بهشت ۱۲۹۸ / ۵ مه ۱۹۱۹])
- ۱۸- همان
- ۱۹- رقابت روسیه و انگلیس در ایران - ر ۸۰ / چکیده‌ی تاریخ تجزیه ایران - ویرایش دوم - ر ۱۲۵
- ۲۰- همان
- ۲۱- چکیده‌ی تاریخ تجزیه ایران - ویرایش دوم - ر ۱۲۶
- ۲۲- رقابت روسیه و انگلیس در ایران - ر ۸۱
- ۲۳- همان / چکیده‌ی تاریخ تجزیه ایران - ویرایش دوم - ر ۱۲۶
- ۲۴- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ۱۷- ۱۳- ۳۷ (نامه‌ی مصدق دیوان به وزارت امور خارجه شماره‌ی ۷۵۶- غره رمضان ۱۳۳۷ [۹ خرداد ۱۲۹۸ / ۳۱ مه ۱۹۱۹])
- ۲۵- توفان بر فراز قفقاز
- ۲۶- versaille to London 1919- 1920, II vol. University of California Press, Berkeley, 1966, pp 71- 72
- Hovanesian, Richard, G. The Republic of Armenia from
- ۲۷- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - ۱۷- ۱۳- ۳۷ - مراسله‌ی ۴ اسد [۲۷ شوال / ۴ مرداد ۱۲۹۸] مصدق دیوان
- ۲۸، ۲۹، ۳۰ - همان
- ۳۱- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ۶۵- ۴۲- ۳۷
- ۳۲- همان ۷- ۱۳- ۳۷
- ۳۳- همان
- ۳۴- همان - ۶۵- ۴۲- ۳۷
- ۳۵- همان

۳۶- همان - ۲۲ - ۱۵ - ۳۸

۳۷- همان

۳۸- اسناد محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا ... - سند شماره‌ی ۴۴ - ر ۷۳

۳۹- همان - سند شماره‌ی ۴۵ - ر ۷۳

۴۰- همان

۴۱- بحرین از دوران هخامنشی تا زمان حال (۵۵۸ قبل از میلاد- ۱۹۶۹ میلادی) - وزارت امور خارجه - اداره‌ی نهم - تهران
مهرماه ۱۳۴۸ - ر ۱۱۵

در داستان جداسازی بحرین از ایران نیز در سال ۱۳۴۹ خ (۱۹۷۰ م)، برخلاف آن که قرار بود در آن سامان همه‌پرسی شود، تنها به یک نظر خواهی از چند سازمان ساخته و پرداخته‌ی بریتانیا، بسنده شد. برای آگاهی بیش‌تر نگاه کنید: تاریخ تجزیه‌ی ایران (دفتر دوم) - تجزیه‌ی بحرین - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - تهران ۱۳۸۶

۴۲- اسناد محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا ... - سند شماره‌ی ۱۷۲ - رر ۲۸۷ - ۲۸۵

۴۳- زندگی طوفانی - خاطرات سید حسن تقی‌زاده - به کوشش عزیزالله علی‌زاده - نشر فردوسی - تهران ۱۳۷۹ - رر ۲۸ - ۲۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی